

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و هفتم، تابستان ۱۴۰۴: ۱۳۲-۱۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل بوم‌گرایی مجموعه داستان «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» عرفان نظرآهاری با تکیه بر مضامین عرفانی

صدیقه شرکت‌مقدم*

چکیده

در سال‌های اخیر، مسئله حفظ محیط‌زیست از بحث‌های مهم و مطرح‌اکثر دانشمندان بوده و در این بین، برخی نویسندگان در آثار خود به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به اهمیت این موضوع اشاره کرده‌اند. از میان نویسندگان ایرانی، «عرفان نظرآهاری» در نوشته‌های خود به اشکال مختلف از نمادهای زیست‌محیطی برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود استفاده کرده و به طور تلویحی به مسئله عدالت محیط‌زیستی اشاره کرده است. هدف این پژوهش، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، بررسی درون‌مایه و مضمون اصلی عناصر زیست‌محیطی نظرآهاری در کتاب «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» بر مبنای آرای نقد بوم‌گراست. بدین منظور نمادهای گیاهی، حیوانی و طبیعی و زیست‌بوم‌محور وی که برگرفته از روایات و سرشت عرفانی او و ارتباط آن با طبیعت است، از منظر این رویکرد تحلیل و بررسی می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که نویسنده اثر سعی دارد خواننده را به دوستی و هم‌زیستی با طبیعت و محیط‌زیست که انعکاسی از تجلی پروردگار است، ترغیب نماید.

واژه‌های کلیدی: نقد بوم‌گرا، وای اگر پرنده‌ای را بیازاری، عرفان نظرآهاری، طبیعت و عرفان.

مقدمه

امروزه دنیا با تهدید بلایای زیست‌محیطی مواجه شده و زنگ خطر نابودی محیط‌زیست در کل دنیا به صدا درآمده است. در این وضعیت، تنها علم و فناوری برای مبارزه با بحران جهانی زیست‌محیطی، کافی نیست. انسان‌ها باید در فرهنگ و نگرش خود نسبت به جهان تغییر ایجاد کنند. ادبیات به عنوان ابزاری تأثیرگذار می‌تواند نقش مهمی در اصلاح جهان‌بینی و نوع نگرش جامعه به هستی ایفا کند. سال‌های متمادی، منتقدان ادبی به طبیعت توجهی نداشتند و اهمیت حفظ زیست‌بوم‌ها در اندیشه‌های آنها، هیچ جایگاهی نداشت. در سال ۱۹۷۸ برای اولین بار ویلیام روکرت^۱، واژه «اکوکریتیک»^۲ را در کتاب انتقادی خود با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: آزمایشی در نقد بوم‌گرا»^۳ ابداع کرد. این نقد به عنوان «جنبش نوظهور جهانی» در طول سه دهه اخیر مورد بحث قرار گرفت. پس از آن، نویسندگان ادبی در آثار خود به اشکال مختلف به ضرورت حفظ طبیعت اشاره کردند. در این راستا، نقد بوم‌گرا به بررسی پیوند محیط‌زیست و ادبیات به هر شکلی اشاره دارد. عرفان نظرآهاری، نویسنده تأثیرگذار ایرانی نیز اندیشه‌های عرفانی-اسلامی خود را در قبال محیط‌زیست در آثار خود به مخاطب عرضه کرده است.

هدف و ضرورت پژوهش

نخست تصریح می‌کنیم که هدف این پژوهش، بررسی نمادهای زیست‌محیطی در کتاب «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» نظرآهاری و ارتباط آن با نقد بوم‌گراست. برای این منظور، ابتدا به تحلیل کاربرد نمادهای زیست‌محیطی که شامل عناصر موجود در طبیعت، گیاهان و جانوران هستند می‌پردازیم و سپس نمادها از زاویه نقد بوم‌گرا در نوشته‌های وی بررسی می‌شود و در آخر ارتباط اندیشه‌های عرفانی وی با طبیعت بررسی خواهد شد. انتخاب رویکرد اکوکریتیک همچنین بر مبنای این فرض پژوهش است که پرداختن به مسائل زیست‌محیطی از مباحث مهم و حیاتی مطرح در کل دنیا به حساب می‌آید و ضرورت پرداختن به آن اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت این رویکرد،

1. William Rueckert

2. Ecocritique

3. Literature and Ecology : An Experiment in Ecocriticism

جنبشی نوظهور در سراسر جهان است که به عنوان واکنشی به نگرش انسان‌محور اکثریت جوامع در تسلط بر طبیعت شکل گرفته است. بدون شک مطالعه زیست‌محیطی در ادبیات، توجه خوانندگان را نسبت به اهمیت حفظ طبیعت دوچندان می‌کند و آگاهی آنها را در حفظ محیط‌زیست بالا می‌برد. علاوه بر آن نقد بوم‌گرا می‌تواند در التیام رابطه انسان و طبیعت تأثیرگذار باشد. از آنجایی که حفظ محیط‌زیست به یک دغدغه جهانی تبدیل شده است، ادبیات نیز به عنوان ابزاری برای آگاهی مردم، هدف خود را از پرداختن به مسائل کم‌اهمیت به مسائل مهم و حیاتی تغییر داده است. نباید فراموش کرد که انسان‌ها فقط یک زمین برای زندگی دارند و ما در آستانه نابودی آینده خود هستیم، مگر اینکه روش زندگی خود را تغییر داده، مراقب کره آبی خود باشیم.

پرسش‌های پژوهش

- ما با توسل به رویکرد بوم‌گرا، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که:
- نظرآهاری از چه نمادهایی در طبیعت برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود استفاده کرده است؟
- چه رابطه‌ای بین این نمادها و حفظ زیست‌بوم‌ها وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

اخیراً پژوهش‌هایی چند درباره زیست‌بوم‌ها در حوزه ادبیات انجام شده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

صدرایی (۱۳۹۶) در مقاله «بنیان‌های اکوکریتیسیم در نمادگرایی اشعار رضا براهنی»، به معرفی کاربرد نماد و رابطه آن با اکوکریتیک موجود در اشعار براهنی پرداخته و به این نتیجه رسیده که انسان در اشعار براهنی، مغلوب طبیعت است و نوعی اومانیسیم واژگونی بر رتوریک این نمادها حاکم است.

ادیب‌راد و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آتشی از منظر نقد بوم‌گرا»، پس از بررسی رابطه میان سهراب سپهری و آتشی با طبیعت و میزان تأثیر و تأثر مظاهر طبیعی بر روح و جان آنها، به این

نتیجه رسیده که شباهت اندیشه زیست‌بوم و طبیعت‌محور از منظر نقد بوم‌گرا میان آثار شاعران، ناشی از روحيات و سرشت مشترک انسانی و نیز معلول شباهت برخی عوامل تأثیرگذار محیطی مانند: مکتب رمانتیسم، شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی جامعه و تأثیر محیط زندگی و دوران کودکی آنهاست.

پارساپور (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر»، پس از تحلیل برخی از اشعار توصیفی در ادب فارسی، پنج دیدگاه کلی را در رابطه با طبیعت معرفی کرده و زمان و اندیشه شاعر را دو عامل تأثیرگذار بر چگونگی ارتباط او با طبیعت بیان کرده است. نویسنده مقاله با توسل بر رویکرد بوم‌گرا، دگرگونی‌هایی را در توصیف طبیعت در شعر یافته که در آن، همه عناصر طبیعت، زیبا و ارزشمند به حساب می‌آیند. ذریه حبیب و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران ناشی از اندوه زیست‌محیطی: مقابله با روان زخم زیست‌محیطی و احساس آخرالزمانی در رمان «آزادی» اثر جاناتان فرنزن»، به بررسی رابطه میان محیط‌زیست و روان زخم و با محوریت احساس آخرالزمانی، به بررسی رمان «آزادی» جاناتان فرنزن پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده، اثر «آزادی» را به گونه‌ای تصویرسازی می‌کند که گامی مؤثر در بیداری انسان‌ها برای نجات طبیعت به شمار می‌آید.

ذوالفقارخانی (۱۳۹۵) نیز در مقاله «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه بوم‌فمینیسم» سعی داشته به این پرسش پاسخ دهد که دغدغه فروغ فرخزاد نسبت به محیط‌زیست خود چگونه بوده و دریافت‌های طبیعت‌گرایانه در ذهن وی تا چه حد بازتاب داشته است.

پژوهش حاضر، رویکرد جدیدی را در کارآیی ارتباط نماد زیست‌بوم و نقد بوم‌گرا از منظر عرفانی در نوشته‌های ادبی نظرآهاری مطرح می‌کند.

روش پژوهش

روش کلی تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی، بر مبنای روش گردآوری داده‌ها به صورت کیفی است. بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی در پژوهش حاضر از آن‌رو

است که قصد داریم به تحلیل محتوای متن ادبی با تکیه بر یک رویکرد تطبیقی -نقد بوم‌گرا- بپردازیم و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل محتوا انجام گرفته است.

نقد بوم‌گرا

نقد بوم‌گرا، رویکردی است که ادبیات و زیست‌بوم را از منظری بینارشته‌ای مطالعه می‌کند. پژوهشگران با به‌کارگیری این رویکرد به تحلیل متونی می‌پردازند که نویسندگان، دغدغه‌های زیست‌محیطی خود را در آن انعکاس داده و به موضوع طبیعت پرداخته باشند. این رویکرد را اولین بار جوزف میکر^۱، بوم‌شناس آمریکایی دارنده دکترای ادبیات تطبیقی با عنوان «بوم‌شناسی ادبی» در کتاب «کمدی بقا: مطالعات در بوم‌شناسی ادبی»^۲ (۱۹۷۲) مطرح کرد. وی در این کتاب، ژانرهای ادبی را از منظر بوم‌شناختی تحلیل کرد. او بدون به‌کار بردن اصطلاح «اکوکریتیک»، پرسش‌هایی را درباره بوم‌شناختی و ارتباط آن با متون ادبی مطرح کرد و به این نتیجه رسید که کمدی بیش از تراژدی، رابطه اکولوژیکی بین انسان و غیر انسان را برجسته می‌کند.

در سال ۱۹۷۸ ویلیام روکرت، استاد بازنشسته ادبیات انگلیسی و آمریکایی دانشگاه ایالتی نیویورک، اصطلاح «اکوکریتیک» را ابداع کرد. وی مدل گردش انرژی را از علم اکولوژی وام گرفت تا رابطه شعر، شاعر و خواننده را تحلیل کند. همان‌طور که روکرت بیان می‌کند: «انرژی از مرکز زبان شاعر و تخیل خلاق او به شعر و سپس از شعر (که این انرژی را تبدیل و نگه می‌دارد) به خواننده انتقال می‌یابد» (Rueckert, 1978: 103-110).

نویسندگان در ادبیات، رشد و انرژی، پایداری و ناپایداری، تعادل و عدم تعادل را از دیدگاه طبیعت به کار می‌برند. این رویکرد بر این واقعیت تمرکز دارد که بقای طبیعت در گرو احترام به محیط‌زیست است. نقد بوم‌گرا بر احساس مسئولیت انسان در برابر محیط‌زیست تأکید می‌کند. لارنس بوئل^۳ به عنوان پیش‌روی اکو انتقادی، بر محیط‌زیست و ادبیات تمرکز دارد. از آنجا که تخریب بی‌رویه طبیعت موجب خموشی طبیعت گشته، بوئل مصمم بود که صدای طبیعت باشد، زیرا معتقد است: «طبیعت، خود

1. Joseph Meeker

2. The Comedy of Survival: Studies in Literary Ecology

3. Lawrence Buell

طبقه ستم‌دیده و خاموش است و نیازمند سخنگو است» (ذریه حبیب، ۱۴۰۲: ۵).

وی در مخالفت با نظریه‌های ادبی معاصر مانند پست‌مدرنیسم، فرمالیسم و ساختارگرایی، پیشنهاد می‌دهد که می‌توان شکاف بین ادبیات و جهان را با بازگشت به طبیعت‌نگاری، یعنی نوشته‌های غیر داستانی را که در آن جهان طبیعی به تصویر کشیده شده است، کاهش داد. از نظر بوئل، چنین متونی، رئالیسم جدیدی را به تصویر می‌کشد که خواننده و جهان طبیعی را به هم نزدیک‌تر می‌کند و هیچ ارتباطی با رئالیسم فرانسوی، آنگونه که در متون فلوربر^۱ و موپاسان^۲ یافت می‌شود، ندارد (Buell 1995: 87-88). رئالیسمی که بوئل توصیف کرده، با الهام از مقالات نویسندگانی مانند هنری دیوید ثورو^۳، تلاش می‌کند تا انسان را بر دنیای غیر انسانی بهتر متمرکز کند (Buell 1995: 22).

برخی از دانشمندان، بوم‌شناسی را به دو دسته کم‌عمق و عمیق دسته‌بندی می‌کنند. بوم‌شناسی کم‌عمق اساساً انسان‌محور است و معتقد است تمام هدف طبیعت، خدمت به انسان است و انسان‌ها، ارباب طبیعت هستند. انسان به عنوان تنها موجود متکلم، خود را برتر از دیگران می‌داند. در چنین بینشی، انسان با استفاده مداوم از منابع طبیعی مانند زغال‌سنگ، گاز، جنگل‌ها، نفت و غیره برای آینده‌ای پایدار تلاش می‌کنند. اما بوم‌گرایی عمیق، این شیوه حفاظت را به چالش می‌کشد و از حفظ طبیعت در شکل اولیه‌اش بدون هیچ‌گونه مداخله‌ای از سوی انسان، حمایت می‌کند. از نظر پیروان این باور، حق زنده ماندن همه موجودات روی زمین، ارزش‌های ذاتی خود را دارند و هیچ‌کس ارباب کسی نیست و به هر موجودی که تعادل را در اکوسیستم حفظ می‌کند، حق و حقوق برابر می‌دهد.

امروزه نویسندگان بوم‌گرا برای مقابله با بحران زیست‌محیطی کنونی، نقش مهمی در ایجاد آگاهی زیست‌محیطی در بین مردم ایفا می‌کنند. آنها نگاه متفاوتی نسبت به جهان طبیعی دارند که با افراد عادی جامعه، متفاوت است. آنها معتقدند که طبیعت فراتر از ما وجود دارد، اما با ماست و بر ما تأثیر می‌گذارد. اکوکریتیک صرفاً مطالعه طبیعت، آنگونه که در ادبیات ارائه شده است، نیست. طبیعت از نظر این رویکرد به معنای تخیل از جنبه‌های زیبای آن مانند گیاهان و حیوانات نیست. طبیعت در اینجا به معنای کل

1. Flaubert

2. Maupassant

3. Henry David Thoreau

محیط فیزیکی متشکل از انسان و غیر انسان است. ارتباط متقابل این دو، پیوندی را ایجاد می‌کند که اساس اکوکریتیک است (Baveja Devi et al, 2023: 2302). نگرش اکولوژیست‌های مدرن بر این اصل استوار است که تعادل بین انسان و جهان طبیعی باید حفظ شود. یعنی زیست‌بومی که در آن گیاهان، حیوانات، پرندگان و انسان‌ها در چنان هماهنگی زندگی می‌کنند که هیچ کدام بر دیگری، تسلط ندارد یا تخریبگر دیگری نیست (Frederick, 2012: 147).

تا زمانی که انسان در ارتباط نزدیک با طبیعت زندگی می‌کرد، هیچ تهدیدی برای محیط‌زیست وجود نخواهد داشت. اما با پیشرفت علم و فناوری، انسان از طبیعت بیگانه شده، بقای خود را زیر سؤال می‌برد. اکنون محیط ساخته بشر، جایگزین محیط طبیعی شده است. عبور از بحران کنونی مستلزم درک تأثیر ما بر طبیعت است. این امر مستلزم تغییر اساسی در نحوه نگرش و اصلاح رفتار انسان در قبال طبیعت است. با رشد فناوری، انسان در سطح گسترده‌ای در طبیعت و مظاهر آن، تغییراتی ایجاد کرده که گاه سبب تهدیدها و بحران محیط‌زیستی و اکولوژی شده است. همین امر، دلیل بررسی محیط‌زیستی در ادبیات به عنوان یکی از ضرورت‌های پژوهش‌های بین‌رشته‌ای شد تا گفتمانی برای فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی برای حفاظت از آن شکل گیرد (ادیب‌راد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۸).

هرچند فناوری جدید، وضعیت زندگی بشر را بهتر کرده، از این حقیقت هم نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که تمدن مدرن، یکی از دلایل فراموشی انسان‌ها از طبیعت و در نتیجه از بین رفتن اخلاقیات در قبال طبیعت بوده است. ریشه اصلی بحران‌های زیست‌محیطی را باید در جهان‌بینی و نوع نگرش انسان‌ها به هستی جست‌وجو کرد؛ زیرا چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و جهان طبیعت تحت تأثیر افکار، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست (طارمی، ۱۴۰۰: ۲۰۱). نقد بوم‌گرا، سه الزام اصلی دارد: ۱- پژوهش علمی طبیعت ۲- بررسی بازنمودهای فرهنگی آن و ۳- تلاش برای یافتن روش‌های استوارتر به منظور سکونت در جهان طبیعی (Heise, 2006: 506؛ به نقل از: کیانپور و فیاضی، ۱۳۹۶: ۴۷).

نقد بوم‌گرا: رویکردی بین‌رشته‌ای

نقد بوم‌گرا، رویکردی عمده‌تأ گسترده و بین‌رشته‌ای است. امروزه همه علوم برای

حمایت از این رویکرد نوین اعلام آمادگی کرده‌اند. نظریه‌های جدیدی مانند اکوکریتیک پسااستعماری، اکوفمینیسم، اکومارکسیسم و اکو عرفان در حال ظهور هستند. اما تفاوت آن با سایر نظریه‌ها این است که همه آنها زمین را یک حوزه اجتماعی می‌دانند، در حالی که اکوکریتیک، آن را یک اکوسفر^(۱) یا بوم سپهر در نظر می‌گیرد. همه نظریه‌های دیگر با خودآگاهی فردی مشخص می‌شوند، در حالی که نقد بوم‌گرا با آگاهی بر اکوسیستم شکل می‌گیرد. به طور خلاصه، این یک رویکرد زمین‌محور به مطالعات ادبی است که درک اینکه ما چه کسی هستیم، کجا ایستاده‌ایم، چگونه باید با طبیعت مادرمان رفتار کنیم و غیره را ارتقا می‌دهد.

عرفان نظرآهاری: نویسنده بوم‌گرا

برای مقابله با بحران زیست‌محیطی کنونی، نویسندگانی همچون نظرآهاری، نقش مهمی را در ایجاد آگاهی‌بخشی زیست‌محیطی در بین مردم ایفا می‌کنند. این نویسنده معاصر با زبانی ساده و روان و بدون وارد شدن به دنیای پیچیده الفاظ، خوانندگان را از گروه‌های مختلف سنی با خود همراه می‌سازد و با نگاهی سراسر عاشقانه و معنوی به طبیعت و پدیده‌های جهان، حس انسان‌محوری را در مخاطب خود کمرنگ می‌نماید. وی در آثار خود در تلاش است تا برای انسان مدرن که به دلیل فاصله گرفتن از طبیعت دچار بحران معنا و هویت شده است، زندگی و جهان را به نوعی معنا کند. نگاه این نویسنده به هستی و طبیعت، متفاوت از دیگران است. بدون شک آشنایی با اخلاق و عرفان در بهبود روابط انسان با طبیعت مؤثر است. نظرآهاری به عنوان یکی از موفق‌ترین نویسندگان معاصر ایرانی، با به‌کارگیری نمادهای برخاسته از طبیعت در آثار خود، سعی در پیوند بین انسان خودمحور و طبیعت و به بیانی دیگر، مفاهیم مرتبط با خداشناسی دارد. از اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک نثر نظرآهاری، لحن روایی داستانی با هدف کلی شکل‌گیری رابطه خاص نوجوان و پروردگارش است. او داستان‌هایش را از زبان پدیده‌های جهان پیرامون بیان می‌کند و پدیده‌محوری در بیشتر آثارش نمایان است. (حیدری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۰).

به بیانی دیگر نویسنده، رویکردی غیر سنتی به طبیعت را تجلیل می‌کند که عموماً به عنوان «عرفان» شناخته می‌شود. او حقیقت دنیا را با مطالعه طبیعت به بهترین شکل

نشان می‌دهد. نوشته‌های نظرآهاری، خواننده را به طور غیر مستقیم ترغیب به ترک زندگی مدرن و بازگشت به طبیعت می‌کند و در مجموع آثار وی، بوم‌شناسی، فرهنگ و ادبیات را پیوند می‌زند. دیدگاه شاعران در استفاده از نماد حیوانی و گیاهی نشان‌دهنده ایده‌آل‌انگاری ذهن شاعر است. اگر هر یک از این انواع در بدنه شعری، به عنوان یک شخصیت به شمار آیند، مهم است که شاعر چه واکنشی را در انتخاب این عناصر زیست‌محیطی برگزیده است. به این معنا که او شخصیت گیاه یا حیوان را با انسان انطباق می‌دهد یا شخصیت انسان را با آنها. به این صورت انسان‌شناسی نهفته در طبیعت غیر انسان اشعار یک شاعر، قابل بازیابی است. انعکاس زیست‌محیط در اشعار شاعران، دو روی یک سکه است. یک روی آن، گیاه و حیوان را آنگونه که هست ارائه می‌دهد و روی دیگر، تأویلی از موجودیت انسان است (صدراپی، ۱۳۹۶: ۱۲).

تحلیل داده‌ها

کتاب «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» شامل ۴۳ حکایت کوتاه اخلاقی است که در قالب تمثیل نگاشته شده است. این روایات، تخیلی هستند و هر یک به بیان مطالب اخلاقی و عرفانی می‌پردازد. در واقع شخصیت‌های این حکایات را حیوانات، گیاهان و عناصر غیر انسانی تشکیل می‌دهند. در اکثر موارد، خصلت‌هایی که برای موجودات بیان می‌شود، سرشت انسانی ندارند و با وجود نمادین بودن آنها، صفات غیر انسانی در شعر انعکاس بیشتری دارد. اکنون به بررسی رویکردهای مختلف زیست‌بوم و طبیعت‌محور در نوشته‌های منظوم نظرآهاری می‌پردازیم.

اما پیش از بررسی رویکردهای زیست‌محیطی این نویسنده، اشاره به این مسئله مهم است که یکی از اهداف ضمنی نقد بوم‌گرا، بازنگری در رابطه میان فرهنگ و طبیعت است (Buell, 1995: 252). بحران اکولوژیکی کنونی، محصول فرهنگ بشری است. انسان از بدو پیدایش، زندگی را در بطن طبیعت آغاز کرده است. بدون شک فرهنگ با جغرافیای محل زندگی مرتبط است. فرهنگ چیزی است که در طول سال‌ها انسان‌هایی که در یک محیط جغرافیایی یکسانی زندگی کرده‌اند، شکل داده‌اند. پیش از عصر مدرنیته و پیدایش فناوری، تا زمانی که انسان در ارتباط نزدیک با طبیعت زندگی

می‌کرد، هیچ تهدیدی برای محیط‌زیست وجود نداشت. امروزه محیط‌زیست به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ بشری در اکثر نوشته‌های ادیبان نمود یافته است. از دوران باستان تا دنیای سایبری، ادبیات ایران درگیر نگرانی‌های زیست‌محیطی شده است. در آثار نویسندگان کلاسیک و همچنین نویسندگان معاصر ایرانی، بازنمایی طبیعت همواره وجود داشته و دارد. آنها باعث می‌شوند تا یاد بگیریم چگونه می‌توانیم زندگی شادی را در هماهنگی نزدیک با طبیعت داشته باشیم.

اکنون به بررسی رویکردهای زیست‌محیطی نظراًهاری می‌پردازیم:

پررنگ کردن حس زیستی در مقابل انسان‌محوری

ذات انسان اساساً گرایش به انسان‌محوری دارد. حس سلطه‌طلبی انسان در تسخیر، اهلی کردن، نقض و بهره‌برداری از طبیعت و حیوانات، نگرش آنان را در احترام و تعامل با طبیعت به کلی تغییر داده است. انسان به عنوان تنها موجود متکلم زمین، خود را برتر از همه موجودات دیگر می‌داند. نظراًهاری در نوشته‌های ادبی خود توجه خواننده را به عناصر موجود در طبیعت جلب می‌کند. همهٔ شخصیت‌های حکایات او، موجودات طبیعت هستند. ناچیزترین موجوداتی که شاید به ذهن انسان خطور نکنند، همچون مورچه، کرم و سوسک. این موجودات همگی با خداوند سخن گفته، درد و دل می‌کنند.

کتاب «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری»، تلاشی است برای تغییر نگرش خواننده با «بازگشت به طبیعت» و تأیید سهم برابر همه موجودات عالم و انسان در دامن طبیعت. این کتاب، تأثیر زیادی بر جهان‌بینی خوانندگان خود گذاشته، ذهن آنها را از خودآگاهی به اکوآگاهی تغییر می‌دهد. نظراًهاری، شاعر تأثیرگذار ایرانی از ستاره‌ها، پرنده‌ها، درختان، گل‌ها، خاک، باران، دانه و غیره استفاده کرده است. نوشته‌های منظوم او با زبانی ساده و بی‌پیرایه نگاشته شده، اما اگر در ژرفای این جمله‌ها دقیق شویم، متوجه خواهیم شد که انسان‌محوری در نوشته‌های وی هیچ جایگاهی ندارد و این طبیعت است که حقیقت زندگی انسان را آشکار می‌کند. وضعیت زیست‌محیطی کنونی، نتیجه بهره‌برداری از طبیعت و سوءاستفاده از محیط‌زیست به نفع تمدن بشری است. تخریب جنگل‌ها و جاده‌سازی اساساً مبتنی بر بهره‌برداری از طبیعت و منابع آن بوده است.

حکایت کوتاه «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» که نام کتاب را نیز به خود اختصاص

داده، کلیدی‌ترین داستان این مجموعه است که در آن، نظرآهاری به مسئله ارتباط و وابستگی همه موجودات طبیعت و انسان می‌پردازد و همه مخلوقات بزرگ و کوچک را زنجیره‌ای بهم‌پیوسته در نظر می‌گیرد. در این داستان وقتی پسرک، سنگی در تیرکمان می‌گذارد و پرنده‌ای را نشانه می‌رود، پرنده با بال‌های شکسته و خون‌آلود بر زمین می‌افتد و پیش از مردنش، رازی را به پسرک می‌گوید که از منظر حفظ محیط‌زیست بسیار حائز اهمیت است:

«کاش می‌دانستی که زنجیر بلندی است زندگی، که یک حلقه‌اش درخت است و یک حلقه‌اش پرنده، یک حلقه‌اش انسان و یک حلقه سنگ‌ریزه؛ حلقه‌ای ماه و حلقه‌ای خورشید و هر حلقه در خودش حلقه‌ای دیگر است و هر حلقه پاره‌ای از زنجیر؛ و کیست که در دل این حلقه نباشد و چیست که در این زنجیر ننگند؟! و در ادامه به پسرک هشدار می‌دهد: و ای اگر شاخه‌ای را بشکنی، خورشید خواهد گریست. و ای اگر سنگ‌ریزه‌ای را ندیده بگیری، ماه تب خواهد کرد. و ای اگر پرنده‌ای را بیازاری، انسانی خواهد مرد. زیرا هر حلقه را بشکنی، زنجیر را گسسته‌ای؛ و تو امروز زنجیر خداوند را پاره کردی» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۱۵).

در این جمله‌ها، نویسنده وابستگی متقابل انسان و طبیعت را برجسته می‌کند؛ زنجیره‌ای که هر یک از مخلوقات طبیعت از گیاه، حیوان، انسان و حتی عناصر غیر زنده طبیعت همچون سنگ‌ریزه، جایگاه یکسانی در دنیا دارند. تأکید بر عدالت محیطی از دیدگاه نظرآهاری بسیار حائز اهمیت است، زیرا در عصر حاضر، دو پیامد مخرب، انسان‌گرایی و مدرنیته به طور کامل مسئله عدالت زیست‌محیطی را نادیده گرفته است. در حقیقت این داستان کوتاه، عواقب وحشی‌گری و حس سلطه‌طلبی انسان را نشان می‌دهد. نویسنده در قالب جمله‌هایی ساده و بی‌تکلف، نتیجه آزار رساندن به موجودات را بیان می‌کند و به طور غیر مستقیم توجه مخاطب خود را در دستیابی به رستگاری و طریقت در آزار رساندن به موجودات طبیعت جلب می‌نماید؛ زیرا در جهان مدرن امروزی، آزار رساندن به عناصر طبیعی همچون پرندگان، خاک، زمین و آسمان در وجود اکثر انسان‌ها نهادینه شده است. نظرآهاری سعی دارد تا خواننده را به توجهی عمیق

نسبت به محیط‌زیست دعوت کند. لازم به ذکر است که وی با مخاطب قرار دادن کودکان در تلاش است تا با تغییر نگاه آنان نسبت به محیط‌زیست و پررنگ کردن حس زیستی در مقابل انسان‌محوری، روش‌های غلط پدران آنها را تغییر دهد تا به دنبال آنها دنیا نیز تغییر یابد.

در شعر دیگری با عنوان «توی باغ آسمان»، نظرآهاری بار دیگر ارتباط بین عناصر طبیعت را یادآور می‌شود. در این نوشته منظوم، درخت از پرند می‌خواهد که یا او را با خود به آسمان ببرد و یا اینکه تکه‌ای از آسمان برای او بیاورد:

«خوش به حال تو که می‌پری/ راستی چرا/ دوست قدیمی‌ات، درخت را با خودت نمی‌بری/ فکر می‌کنم/ توی آسمان/ جا برای یک درخت هست/ هیچ‌کس در بزرگ باغ آفتاب را/ روی ما نیست/ یا بیا و تکه‌ای از آسمان برای من بیار/ یا مرا ببر» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

و در ادامه خطاب به پرند چنین می‌نویسد:

«خواب دیده‌ام/ دست‌های من/ آشیانه تو می‌شود/ قطره قطره قلب کوچکم/ آب و دانه تو می‌شود/ [...] خواب دیده‌ام/ شب ستاره‌ها/ از تمام شاخه‌های من/ تاب می‌خورند/ ریشه‌های تشنه‌ام/ توی حوض خانه خدا/ آب می‌خورند» (همان: ۱۲۱).

بازنمایی عناصر طبیعت، در قالب زنجیره‌ای بهم‌پیوسته و در تعامل با یکدیگر، به‌روشنی اندیشه عدالت زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. وی با نگاهی زیبا به طبیعت، نقش بسزایی در اهمیت جایگاه عناصر طبیعت در زندگی بشر ایفا می‌کند. در شعر یادشده، به همراه واژه درخت، کلمات شاخه، ریشه و باغ آمده است. این واژه‌ها، مکمل معنای نمادین درخت هستند و جزء خصائل درخت محسوب می‌شوند. نویسنده بین نماد و فهم انسان، رابطه‌ای علی و معلولی برقرار کرده است. در این رابطه، گیاه در جایگاه برابری همچون انسان قرار گرفته است.

بدون شک ثبات و بقای اکوسیستم به ایجاد تعادل بین رفتار انسان و طبیعت بستگی دارد. هرگونه تغییر در وضعیت طبیعت بر زندگی انسان‌ها و سایر گونه‌های روی زمین تأثیر می‌گذارد. تغییرات فراگیر اکولوژیک را باید زنگ خطری جدی برای انسان‌ها

دانست تا طبیعت را جزئی از خود بدانند (ذریه حبیب، ۱۴۰۲: ۳). بشر باید برای حفظ محیط‌زیست به وظیفه اخلاقی خود عمل کرده، در مصرف و استفاده از منابع طبیعت، رویه اعتدال را رعایت کند (ریچارد فولتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۲؛ به نقل از: رضازاده جودی و حیدری، ۱۳۹۸: ۴۷۲).

در لابه‌لای نوشته‌های نظرآهاری می‌توان به وضوح مسئله بیوکراسی را مشاهده کرد. این مفهوم بر اداره و توسعه در مقامی که همه زیست‌مندان (انسان، گیاه، جانور و غیره)، فرصت و حرمت حیات را داشته باشند، تأکید دارد. جنبه اول و اساسی بیوکراسی یا همان زیست‌سالاری مربوط به تأثیر واقعی نیروهای حیات بر جامعه بشری است، خواه درک یا شناسایی شده باشد و یا درک نشده باشد. جنبه دوم به تأثیرات درک‌شده از یافته‌ها و کاربردهای علوم‌زیستی بر جامعه اشاره دارد. با توجه به اینکه وقتی درباره نظام طبیعت در سطح کره‌زمین صحبت می‌شود، دقیقاً درباره نظامی با قدمت چند میلیارد سال با سازوکارها و تقسیم وظایف میلی‌متری سخن به میان می‌آید، قطعاً تأثیر هر تصمیمی که ابعاد بین‌المللی و حتی منطقه‌ای دارد، به صورت مستقیم در این نظم طبیعی، تأثیرگذار است و برای تعریف این مسئله و گفت‌وگو کردن درباره آن باید از تعاریف جدیدی همچون بیوکراسی، تغییر اقلیم و غیره و تبعات ناشی از بی‌توجهی به این مسائل صحبت کرد.

با شروع فعالیت کنشگران محیط‌زیست در سرتاسر جهان در اواخر قرن بیستم، برخی سیاست‌مداران و فعالان اجتماعی قصد داشتند با این حرکت مقابله کنند. آنها هیچ تمایلی نداشتند تا با این واقعیت کنار بیایند و علت اصلی آن هم عمدتاً دیدگاه توسعه‌محور و چپاول‌گرایانه آنها نسبت به طبیعت بوده است. بدون شک نظرآهاری به عنوان کنشگر و نویسنده‌ای تأثیرگذار، به مسئله حفظ محیط‌زیست به عنوان اولین رسالت در نوشته‌های خود، توجه ویژه‌ای کرده است و همان‌طور که می‌دانیم، محیط‌زیست چالش اول دنیای ما در قرن ۲۱ است. این نویسنده به عنوان یک بیوکرات، دموکراسی را ناتوان از انتخاب مسیر درست برای آینده بشریت می‌داند، زیرا قوانینی که دموکراسی با آن سعی دارد بر ملت‌ها حکومت کند، دچار تضاد منافع بسیاری با قوانین حاکم بر طبیعت شده است.

رویکرد عرفانی به محیط‌زیست

نقد بوم‌گرا در عرفان اسلامی برای همه موجودات، اهمیت یکسانی قائل است و سرشار از اندیشه بوم‌شناختی است. در دیدگاه اومانستی^۱ (انسان محور)، انسان خود را صاحب عالم دانسته، خود را محق به بهره‌وری از تمامی منابع موجود در کره خاکی می‌داند. این نوع نگرش، اعتقاد به تمایز بین انسان و طبیعت را تحکیم کرده، میان بشر و محیط‌زیست او تضاد ایجاد می‌کند. این نگاه برتری‌جویانه، بدترین آسیب را در عمل به محیط‌زیست وارد کرده است. اما از منظر قرآن و خدامحوری، انسان جایگاه یکسانی با دیگر موجودات عالم دارد و هیچ برتری نسبت به دیگر مخلوقات ندارد. در این نوع نگرش، همه عالم، مخلوق پروردگار است و خداوند، مالک همه هستی است (طارمی و فیاض، ۱۴۰۱: ۱۰۵-۲۰۶).

نظرآهاری در نوشته‌های خود از زبان نمادین و رمزگونه استفاده کرده تا اندیشه‌های عرفانی خود را به مخاطب القا کند. این رموز و نمادها، حامل معنای درونی و ذاتی ادبیات عرفانی است و تنها راه بررسی معنای ادبیات عرفانی، بررسی این نمادها و سمبول‌هاست. از شالوده‌های اصلی تفکر مدرنیته، نگاه انسان‌محورانه به جهان است. نظرآهاری در برخی از حکایات خود، گفت‌وگویی دوطرفه بین جاندار و خداوند ترتیب می‌دهد. این گفت‌وگوها در ذهن مخاطب، اهمیت طبیعت و دیگر موجودات هستی را برجسته می‌نماید. در این حکایات، موجودات به ظاهر ناچیزی با خدا به گفت‌وگو می‌پردازد و دیالوگ بین آنها، حالت مناظره دارد (حیدری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۲). در گفت‌وگوهای او، هیچ‌کدام از طرفین نمی‌خواهد دیگری را تخطئه کند و هرکس، آنچه را در درون دارد، بیان می‌کند. وی به شخصیت‌های داستان خود، فرصتی برابر برای بیان نظرهای هر یک از شخصیت‌ها می‌دهد و این نوع نگارش، آموزش و بیان موضوعی عرفانی است. برای مثال در داستان کوتاه «هربار که می‌روی، رسیده‌ای»، نظرآهاری گفت‌وگوی بین لاک‌پشت و خداوند را تصویرسازی کرده است؛ لاک‌پشتی که تقدیرش را دوست ندارد و از سنگینی لاک خود نالان، به خداوند می‌گوید:

«این عدل نیست، این عدل نیست. کاش پشتم را این همه سنگین

نمی‌کردی. من هیچ‌گاه نمی‌رسم، هیچ‌گاه؛ و در لاک سنگی خزید، به

نیت ناامیدی. خدا سنگ‌پشت را از روی زمین بلند کرد. زمین را نشانش داد. کره‌ای کوچک بود. و گفت: نگاه کن، ابتدا و انتها ندارد، هیچ‌کس نمی‌رسد. چون رسیدنی در کار نیست. فقط رفتن است. حتی اگر اندکی و هر بار که می‌روی، رسیده‌ای. و باور کن آنچه بر دوش توست، تنها لاکی سنگی نیست، تو پاره‌ای هستی را بر دوش می‌کشی؛ پاره‌ای از مرا. خدا سنگ‌پشت را بر زمین گذاشت؛ دیگر نه بارش چندان سنگین بود و نه راه‌ها چندان دور» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۶۵).

نویسنده در این روایت کوتاه، از یک طرف طبیعت و نماد را برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود برگزیده، زیرا مسائل عرفانی و دریافت و تجربه‌های متافیزیکی، نیاز به قالبی مناسب دارد که از طریق آن بتوان دریافت‌های عرفانی را بیان کرد و از طرف دیگر انتخاب حیوانات و عناصر طبیعت به جای انسان، بیانگر اهمیت زیست‌بوم و طبیعت از منظر الهی است. نویسنده با بیان این جمله از زبان خداوند «آنچه بر دوش توست، تنها لاکی سنگی نیست، تو پاره‌ای هستی را بر دوش می‌کشی؛ پاره‌ای از مرا»، به این مسئله عرفانی اشاره دارد که هر آنچه در زمین و آسمان است، جلوه‌ای از پروردگار است. شاید در وهله اول، مضمون اصلی این داستان و عبارات به کار رفته ساده به نظر برسد، ولی با تأملی ژرف می‌توان پیام عرفانی نویسنده و رسالت زیست‌محیطی وی را مشاهده کرد. در حقیقت انتخاب حیوانات کوچک به عنوان مخاطبان پروردگار، نشان از جایگاه والای آنها نزد حضرت حق دارد. بدون شک انسان‌ها تا وقتی که به موجودات طبیعت، نگاهی شیء‌محور دارند، نمی‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند و صدای آنها بشنوند. وی در تلاش است تا از طریق اشعار عرفانی خود به خواننده بیاموزد که همه موجودات عالم، چه جاندار و غیر جاندار، زنده‌اند و صاحب کلام.

در داستان دیگری با عنوان «شیطان، مسئول فاصله‌هاست»، نویسنده گفت‌وگوی یک سوسک را با خداوند بیان می‌کند. سوسک از زشت و چندی‌آور بودن خود ناراحت است و شکوه‌کنان به خداوند می‌گوید:

«به پاهایم نگاه کن! بین چقدر چندی‌آور است. چشم‌ها را آزار می‌دهم.

دنیا را کثیف می‌کنم. آدم‌هایت از من می‌ترسند. مرا می‌کشند. برای اینکه

زشتم. زشتی جرم من است [...] این دنیا فقط مال قشنگ‌هاست. مال گل و پروانه. مال قاصدک‌ها. مال من نیست. خدا گفت: چرا مال تو هم هست. دوست داشتن یک گل، دوست داشتن یک پروانه یا قاصدک، کار چندان سختی نیست. اما دوست داشتن یک سوسک، دوست داشتن تو، کاری دشوار است. دوست داشتن، کاری است آموختنی؛ و همه‌کس، رنج آموختن را نمی‌برد. ببخش، کسی را که تو را دوست ندارد، زیرا که هنوز مؤمن نیست، زیرا که هنوز دوست داشتن را نیاموخته، او ابتدای راه است. [...] در این دایره هرچه که هست، نیکوست» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۶۲).

عارفان همه موجودات خلقت را سمبل و نماد حقیقی فراطبیعی می‌دانند و در واقع خداوند در طبیعت و انسان تجلی کرده است و سراسر طبیعت، ظهوری از صورت الهی خداوند است و این در واقع همان نظریه کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت است که ریشه در عرفان و فلسفه اسلامی دارد (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۶). نظرآهاری نیز به عنوان یک عارف، در این حکایت اخلاقی، انسان را به احترام و دوست داشتن همه موجودات دعوت می‌کند و از زبان پروردگار چنین می‌گوید:

«مؤمن دوست می‌دارد. همه را دوست می‌دارد؛ زیرا همه از من است. و من

زیبایم و زیبایی، چشم‌های مؤمن جز زیبا نمی‌بیند» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۶۲).

نویسنده بار دیگر به برابر بودن جایگاه همه موجودات هستی در طبیعت اشاره دارد. انسان باید نگاه یکسانی به شاپرک و سوسک داشته باشد و نباید موجودی را به خاطر زشتی آن از بین ببرد. با نگاهی دقیق‌تر به این داستان کوتاه درمی‌یابیم که از یک طرف نظرآهاری با انتخاب سوسک به عنوان شخصیت اصلی داستان خود سعی دارد تا حقیرترین و منفورترین موجود خلقت را که انسان‌ها به راحتی آن را مورد آزار و اذیت خود قرار می‌دهند، با اهمیت و هم‌تراز با انسان قرار دهد و از طرف دیگر رمز و راز مؤمن شدن را که در دوست داشتن و عشق ورزیدن به همه موجودات عالم، حتی ناچیزترین آن است، به مخاطب خود بیاموزد. به بیانی دیگر، داستان‌های کوتاه عرفانی این نویسنده قصد دارد تا رفتارشناسی و باور انسان را نسبت به عالم هستی تغییر دهد و از مخاطب خود، انسانی بافضیلت و اخلاق‌محور بسازد.

نظرآهاری برای برجسته کردن اهمیت طبیعت و موجودات خلقت در نظر مخاطب خود، در حکایت کوتاه دیگری -«نسیم، نفس خداست»- از زبان مورچه که یکی از کوچک‌ترین موجودات طبیعت است، سخن می‌گوید. در این داستان، مورچه که دانه‌ای گندم را بر شانه‌اش حمل می‌کند، خطاب به پروردگار می‌گوید:

«این منم که گم می‌شوم. بس کوچکم. بس که ناچیز. بس که خرد. نقطه‌ای

که بود و نبودش را کسی نفهمید. خدا گفت: اما نقطه، سرآغاز هر خطی

است. مورچه زیر دانه گندمش گم شد و گفت: من اما سرآغاز هیچم و ریزم

و ندیدنی. من به هیچ چشمی نخواهم آمد. خدا گفت: چشمی که سزاوار

دیدن است می‌بیند. چشم‌های من همیشه بیناست. [...] اگر تو نباشی، پس

چه کسی دانه کوچک گندم را بر دوش بکشد و راه رقصیدن نسیم را در

سینه خاک باز کند؟ تو هستی و سهمی از بودن برای توست. در نبودنت

کار این کارخانه ناتمام است» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۶۲).

از لابه‌لای این جمله‌ها می‌توان به‌وضوح مسئله زنجیروار بودن موجودات خلقت در کنار یکدیگر را مشاهده کرد. بار دیگر نویسنده از یکسو، مورچه را به عنوان شخصیت اصلی داستان خود برگزیده که با خالق هستی سخن می‌گوید (هیچ‌کس نمی‌دانست که در گوشه‌ای از خاک، مورچه‌ای با خدا گرم گفت‌وگوست) و اینگونه جایگاه و مرتبه یکسان انسان و حیوانات و سهم هر یک را در طبیعت یادآور می‌شود و از سوی دیگر این گفت‌وگو، جنبه عرفانی دارد. نویسنده به نقل از پروردگار می‌گوید: «تو هستی و سهمی از بودن برای توست. در نبودنت کار این کارخانه ناتمام است». او با این سخن، اهمیت جایگاه و نقش مورچه را در عالم هستی بیان می‌کند. این‌چنین نظرآهاری، خواننده خود را به دقت و ژرفاندیشی در قبال تمامی موجودات زنده و حتی غیر زنده عالم هستی دعوت می‌کند. از آنجایی که چگونگی رفتار انسان‌ها با جهان طبیعت برگرفته از افکار، ایده‌ها، مفاهیم و جهان‌بینی هر فرد است، نویسنده سعی دارد تا با تغییر جهان‌بینی مخاطب خود، روابط انسان را با سایر موجودات بازسازی کند و نگرش آنها را به هستی و عملکرد و رفتار آنها را در برخورد با سایر موجودات متحول سازد. اینگونه در این داستان کوتاه نیز نویسنده با برقراری دیالوگی صمیمانه بین پروردگار و

مورچه در تلاش است تا از یکسو با دگرگون ساختن زیرساخت‌های اندیشگی مخاطب خود به محیط‌زیست و از سوی دیگر از منظر عرفانی، نوع رفتار و اخلاق آنها را در مواجهه با جهان هستی و مظاهر طبیعت تغییر دهد.

«خداوند گفت: دیگر پیامبری نخواهد فرستاد، از آنگونه که شما انتظار دارید؛ اما جهان هرگز بی‌پیامبر نخواهند ماند. و آنگاه پرنده‌ای را به رسالت مبعوث کرد. پرنده آوازی خواند که در هر نغمه‌اش خدا بود. عده‌ای به او گرویدند و ایمان آوردند. و خدا گفت: اگر بدانید، حتی با آواز پرنده‌ای می‌توان رستگار شد.

خداوند رسولی از آسمان فرستاد، باران نام بود. همین که باران، باریدن گرفت، آنان که اشک را می‌شناختند، رسالت او را دریافتند. پس بی‌درنگ توبه کردند و روحشان را زیر بارش بی‌دریغ خدا شستند» (نظرآهاری، ۱۳۹۳: ۵۱).

در جمله‌های بالا از منظر عرفانی می‌توان تصویر پروردگار را در تکتک عناصر طبیعت مشاهده کرد، به طوری که انسان آگاه، تنها با دیدن روییدن گلی از خاک، می‌تواند به معاد ایمان بیاورد (خدا گلی را از خاک برانگیخت تا معاد را معنا کند و گل چنان از رستخیز گفت و از آن پس هر مؤمنی که گل را دید، رستاخیز را به یاد آورد). نظرآهاری، حکایت خود را با اشاره به این مهم که هر یک از موجودات و عناصر طبیعت، جلوه‌ای از وجود خداوند است، به پایان می‌برد:

«و به یاد دارم که فرشته‌ای به من گفت: جهان آکنده از فرستاده و پیغمبر و مرسل است، اما همیشه کافری هست تا باران را انکار کند و با گل بجنگد تا پرنده را دروغگو بخواند و باد را مجنون و دریا را ساحر. اما هم امروز ایمان بیاور که پیغمبر آب و رسول باران فرستاده، باد برای ایمان آوردن تو کافی است» (همان: ۵۲).

در این حکایت عرفانی می‌توان اهمیت محیط‌زیست را در آگاهی‌بخشی و گسترش ابعاد معنوی انسان مشاهده کرد. درباره این موضوع، پروردگار در قرآن می‌فرماید: «و همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است، از سوی خود برای شما مسخر و

رام کرد. بی‌تردید در این امور برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی ابر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا [است] (الجاثیه/۱۳).

در این حکایت کوتاه، در وهله اول نویسنده سعی دارد تا نگاه انسان‌محورانه به جهان را در مخاطب خود کمرنگ سازد و در وهله دوم، مسئله خدامحوری یا توحید را که از نظر عرفا بر مبنای تجلی حضور پروردگار در تمام موجودات طبیعت است، در ذهن خواننده ترسیم نماید؛ زیرا «وحدت وجود به عنوان مهم‌ترین نظریه عرفان اسلامی بیانگر آن است که ذات هستی، یکی است و مصداق آن، حق (خدا) است و ماسوای آن، نمود و ظهور و تجلی او و از شئونات اویند» (طارمی و فیاض، ۱۴۰۰: ۲۰۶). طبق این نظریه، اصالت وجود متعلق به خداست و خدا، محور اصلی و فاعل حقیقی است و تمام هستی در برابر او ناچیز و فانی است و از این منظر، تفاوتی بین انسان و سایر مخلوقات عالم نیست.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با بررسی مقوله زیست‌بوم در نوشته‌های ادبی عرفان نظرآهاری در کتاب «وای اگر پرنده‌ای را بیازاری» از منظر نقد بوم‌گرا، به تحلیل جایگاه طبیعت و زیست‌بوم در آفرینش نوشته‌های وی پرداخته تا اینگونه پیوند محیط‌زیست و ادبیات را نشان دهد. وی از جمله شاعران معاصر ایرانی است که همواره نگرانی زیست‌محیطی دارد و در نوشته‌های خود، طبیعت و عناصرش را به تصویر کشیده است. نظرآهاری با سود جستن از نمادهایی که همگی از بطن طبیعت به عاریت گرفته شده‌اند، به شکل و محتوای آثار خود قوام بخشیده است؛ زیرا این نمادها، بیانگر مفهومی از پدیده‌ای طبیعی و هر یک از این پدیده‌ها، نماینده یک گروه از معناست.

یکی از ویژگی‌های نوشته‌های نظرآهاری، استفاده از عناصر طبیعت و زیست‌بوم در تقابل با انسان‌محوری است. این شاخصه، آثار وی را از دیگر نویسندگان متمایز کرده است. با اندکی تفکر در آثار وی، شیفتگی نسبت به طبیعت را می‌توان حس کرد. این نویسنده معاصر، پیام‌های اخلاقی و طبیعت‌گرایانه خود را آمیخته با اندیشه‌های عرفانی در قالب نمادهایی که از دل طبیعت بیرون کشیده شده‌اند، به مخاطب خود انتقال می‌دهد. شیوه نگرش وی به طبیعت تحت تأثیر عرفان اسلامی بر مضامینی همچون

قدرت و نقش طبیعت در آگاهی بخشی انسان و عناصر طبیعت همچون انعکاسی از جلوه پروردگار، اخلاق زیست محیطی و غیره استوار است. بخشی از نوشته های وی به راز و نیاز موجودات کم اهمیت با پروردگار اختصاص داده شده است. نظر آهاری با این شگرد، به جایگاه یکسان این موجودات با انسان اشاره دارد.

این نویسنده معاصر ایرانی، به طور غیر مستقیم بر عدالت زیست محیطی تأکید دارد تا خواننده خود را از اشتیاق بی حد و مرز برای تسخیر طبیعت منصرف نماید. نظر آهاری همچنین سعی دارد حس برتری جویی انسان را که عادت دارد خودش را نسبت به دیگر گونه های حیاتی که در زیست کره زندگی می کنند، برتری دهد، کمرنگ نماید. وی در حکایت کوتاه «وای اگر پرنده ای را بیازاری»، به زیبایی مخاطب خود را از عواقب خطرناکی که نتیجه بی حرمتی به طبیعت است، آگاه می سازد.

بدون شک از منظر عدالت محیطی، انسان و طبیعت به یک اندازه از طبیعت سهم دارند. اگر انسان ها سعی کنند طبیعت را از بین ببرند، طبیعت هم به نوبه خود تلافی خواهد کرد. بحران جهانی ما به دلیل نحوه عملکرد اکوسیستم ها نیست، بلکه به این دلیل است که سیستم های اخلاقی و فرهنگی ما با رویکرد انسان محوری به تخریب طبیعت روی آورده است. عبور از بحران فعلی، مستلزم درک تأثیر ما بر طبیعت است. بازتاب طبیعت در ادبیات و ترویج اخلاق زیست محیطی می تواند نقش بسیار مؤثری در بالا بردن سطح آگاهی خوانندگان داشته باشد. نظر آهاری نیز به عنوان نویسنده و شاعر تأثیرگذار معاصر، با جاذبه زبانی و هنری خود، مخاطبان زیادی را با خود همراه کرده و حس طبیعت دوستی را در آنها متبلور کرده است.

از آنجایی که در کل دنیا، زنگ خطر نابودی طبیعت به صدا درآمده است، بهتر است پژوهشگران، تحقیقات خود را به نقد بوم گرا و حوزه های مرتبط با آن همچون اکوفمینیسم، اکومارکسیسم و اکو عرفان اختصاص دهند.

پی نوشت

۱. در علوم جو، بوم سپهر (ecosphere) را به جو و اقیانوس ها و زیست کره و بخش رویی پوسته زمین می گویند که در برهم کنش های پیچیده بوم شناختی دخالت دارند.

منابع

قرآن کریم

ادیب‌راد، نرگس و دیگران (۱۴۰۰) «تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آتشی از منظر نقد بوم‌گرا»، آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار، سال نهم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۶۶.

پارساپور، زهرا (۱۳۹۱) «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»، نقد ادبی، سال نوزدهم، شماره ۵، صص ۷-۲۶.

حیدری‌نیا، هادی و دیگران (۱۳۹۷) «بررسی سبک‌شناختی آثار عرفان نظرآهاری»، جستارهای ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۵۶-۷۶.

ذریه حبیب، شکوفه و دیگران (۱۴۰۲) «بحران ناشی از اندوه زیست‌محیطی: مقابله با روان زخم زیست‌محیطی و احساس آخرالزمانی در رمان آزادی اثر جان‌اتان فرنزن»، نقد زبان و ادبیات خارجی، انتشار آنلاین.

ذوالفقارخانی، مسلم (۱۳۹۵) «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریه بوم‌فمینیسم»، فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۴۲.

رضازاده جودی، محمدکاظم و کورش حیدری (۱۳۹۸) «رویکرد اخلاق زیست‌محیطی بر اساس آیات قرآنی و مبانی حکمت صدرایی در جهت برون‌رفت از بحران محیط‌زیست»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۴۶۷-۴۸۶.

شهبازی، مجید و دیگران (۱۳۹۱) «نقش عناصر طبیعت و نمادپردازی در عرفان و هنر اسلامی»، عرفان اسلامی، سال سی‌ودوم، شماره ۸، صص ۲۲۴-۲۴۱.

صدرایی، رقیه (۱۳۹۶) «بنیان‌های اکوکریتیسیم در نمادگرایی اشعار رضا براهنی»، مجله بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، سال پنجم، شماره ۳، صص ۹-۲۰.

طارمی، اصغر و مهدی فیاض (۱۴۰۱) «تحلیل جایگاه محیط‌زیست در عرفان اسلامی (بر اساس آثار برجسته شعر عرفانی فارسی)»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره یازدهم، شماره ۸۷، صص ۳۳۱-۳۴۱.

کیانیور، معصومه و مریم‌السادات فیاضی (۱۳۹۶) «مضامین زیست‌محیطی در اشعار گیلکی بر اساس رویکرد نقد بوم‌گرا»، ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره ۷، صص ۴۳-۶۹.

نظرآهاری، عرفان (۱۳۹۳) وای اگر پرنده‌ای را بیازاری، تهران، نورونار.

- Buell, Lawrence. The Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing and the Formation of American Culture. Cambridge, London, England: Harvard University Press, 1995. Ecocriticism: A Study of Environmental Issues in Literature. Available from: https://www.researchgate.net/publication/318350741_Ecocriticism_A_Study_of_Environmental_Issues_in_Literature [accessed Dec 17 2023].
- Frederick Suresh (2012) Contemporary Contemplation on Ecoliterature, Authorpress, New Delhi,
- Rueckert, William. (1978) «Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism». Iowa Review 9, no. 1, 98-115.

